

استخراج روش‌های نقد متن حدیث در آراء فیض کاشانی در کتاب المحجّه البیضاء*

امیرحسین رفیع زاده اخویان^۱

چکیده

ملا محسن فیض کاشانی چند قرن بعد از تألیف کتاب «احیاء علوم الدین» محمد غزالی تصمیم گرفت تا این کتاب را با آراء کلامی و روایات مأثور شیعی درآمیخته و آن را احیا و تهذیب کند. علوم شرعی متکی و مستند بروحی الهی یعنی قرآن کریم و سنت معصومین می‌باشد و لازمه اعتقاد به علوم نقلی صحت منقولاتی است که این علوم بدانها مستندند. قرآن به دلیل تواتر نیاز به نقد و بررسی ندارد، اما در سنت و احادیث گاهی علیرغم صحت سند؛ صدور آن از ناحیه معصوم متصور نیست و در عین صحت سند مستغنی از نقد متن نیست. در این مقاله سعی شده است با مراجعه به کتاب «المحجّه البیضاء»، به این سوال پاسخ داده شود که ملا محسن فیض کاشانی از چه روش‌هایی برای نقد متون حدیث استفاده کرده است. روش انجام پژوهش روش کیفی است و اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای و الکترونیکی گردآوری شده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که فیض کاشانی با اتکا به دیدگاه اعتقادی و کلامی خود از روش‌هایی چون مخالفت حدیث با قرآن، سنت، تاریخ قطعی و مخالفت با عقل در رد احادیث ناصحیح استفاده نموده است.

کلید واژگان: نقد متن حدیث، فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، احیاء علوم الدین،

ابو حامد غزالی

* دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۵؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳۱.

۱. دانشجوی دکترا، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

مقدمه

ترغیب قرآن کریم به پیروی از سنت پیامبر ﷺ، ائمه معصومین علیهم السلام و رهنمودهای آن بزرگواران در نقادی و بررسی روایات و احتمال وقوع جعل، ارزیابی و نقد احادیث را اجتناب‌ناپذیر نموده است. همچنین، مسئله اثبات صدور حدیث از نخستین دوره‌های تاریخ اسلام مورد توجه بوده و در سخن و سیره پیامبر ﷺ، امامان شیعه علیهم السلام، صحابه و یاران آن‌ها به وضوح مشهود است. از سوی دیگر نقد متن و نقد داخلی در میان مسلمانان، از قرون اولیه رواج داشته و همراه با دانش رجال و نقد سندی احادیث، اهتمام به نقد متن نیز وجود داشته است که به وضوح قابل ردیابی و پیگیری است.

باین‌وجود باید پذیرفت که اهتمام به نقد متن به اندازه بررسی سند و راوی شناسی نیست و گواه آن کثرت کتب رجالی در میان شیعیان و اهل سنت است. از سوی دیگر، با توجه به اشکالات مستشرقین به مسلمانان در نادیده گرفتن نقد متون احادیث و در زیر سایه نقد سندی قرار گرفتن آن و نبود یک نظام منسجم و یکدست بین علمای شیعه در نقد متون احادیث، به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌هایی که بتواند از میان آثار متقدمین و متأخرین نگرش آن‌ها را در چگونگی قبول و رد احادیث استخراج نماید، ضروری است. اگر این امر بدهی و مسلم را بپذیریم که روایات برای شناسایی، مقبولیت یا عدم قبول، میزان اعتبار و حجیت آن‌ها، نیازمند بررسی و تحقیق هستند، این حقیقت نیز روشن خواهد شد که این امر نیازمند قواعد، ضوابط، ملاک‌ها و روش‌های منظم و دقیقی برای نقد صحیح و فنی روایات است. البته مسلمین به ویژه شیعیان در طول تاریخ به این مهم توجهی درخور داشته‌اند. بنابراین سوال این پژوهش چنین مطرح می‌شود که فیض کاشانی در «المحججه البیضاء» از چه روش‌هایی برای نقد متون حدیث استفاده کرده است؟

غزالی و چرایی تألیف «احیاء علوم الدین»

غزالی در اصول خود، اشعری، در فروع، شافعی و در طریقت، پیرو شیخ ابوعلی فارمدی بوده است. مهم‌ترین، جامع‌ترین و معروف‌ترین کتاب ابو حامد محمد غزالی کتاب «احیاء علوم الدین» است. این کتاب یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های دینی، اخلاقی، عرفانی

و مواظب است که در جهان اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و مورد توجه علما بوده است. این کتاب محصول تربیت عالمانه و تأملات صوفیانه غزالی است (برای اطلاعات بیشتر، ک: سروش، ۱۳۶۸).

عصر غزالی از نیمه سده پنجم تا اوایل سده ششم هجری، با چند خصیصه از دیگر دوره‌های تاریخی ایران متمایز است. نخست، شیوع فقه، اصول، حدیث، کلام و حکمت الهی که در نتیجه آن، توسعه این علوم به حدی بالا گرفت که در کمتر دوره‌ای می‌توان نظیر آن را پیدا کرد. دوم، رواج و رونق دیانت اسلام به خصوص مذهب تسنن؛ به گونه‌ای که خلفای بغداد و همچنین پادشاهان سلجوقی و اعیان دولت همچون نظام الملک، با تمام قوا حامی و نگهبان آن بودند. سوم، شایع شدن تبلیغات، مجادله‌های مذهبی، و تشدید احساسات و تعصبات دینی. بنابراین می‌توان نام عصر غزالی را «عصر مذهبی و جدلی» گذاشت (همایی، ۱۳۴۲، صص ۱۹-۲۰). در ادامه به تأثیر اختلافات در مبانی فکری، عقیدتی و کلامی فیض و غزالی در نقد و فهم احادیث توسط آن دو پرداخته می‌شود.

اختلافات و اشکالات وارده بر غزالی از جانب فیض

توضیح کوتاه فیض در ابتدای کتاب، حاکی از آن است که وی به چند دلیل تصمیم بر احیاء و تهذیب کتاب «احیاء علوم الدین» گرفته است: (برای اطلاعات بیشتر، ک: سروش، ۱۳۶۸)

- غفلت غزالی از یکی از ارکان مهم ایمان که شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام است.
- مبتنی بودن بخشی از مطالب کتاب به ویژه بخش عبادات، به اصول نادرست عامه و بدعت‌های فاسد فرقه‌گرایان و هواپرستان
- استناد بیشتر اخبار کتاب به کسانی که به دروغ‌گویی و افترا به خدا و پیامبرش مشهورند.
- وجود افسانه‌های عجیب و داستان‌های شگفت‌انگیز از صوفیان که از محدوده عقل برون‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱ ص ۶۰).

لیکن چون غزالی به هنگام نگارش آن بر مذهب عامه بوده، به همین سبب یکی از

ارکان مهم ایمان را فرو گذاشته که عبارت از شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمسک به آنها و قرآن را سفارش فرموده است، درود خداوند بر همه آنان باد. (راه روشن ج ۱، ص: ۶۰). به بیان دیگر فیض «احیاء علوم الدین» را با مختصات یک نویسنده صوفی مسلک اشعری مذهب پذیرفت و سعی در تصفیه آن از عقاید نادرست و روایات مجعول نمود. بنابراین عمده مناقشه بین این دو اثر اختلافات روایی و کلامی، برگرفته از مسلک مؤلف آن است.

شیوه‌های نقد متن

نقد متن به معنای بررسی و ارزیابی کلمات و جملات حدیث که به نقل از راویان، حاکی از سنت معصوم علیهم‌السلام است، تعریف می‌شود. در این روش، فارغ از نقد اسناد برای اثبات صحت یا عدم صحت انتساب حدیث به معصوم علیهم‌السلام، حجیت یا عدم آن یا بررسی و کشف مفهوم واقعی حدیث و مراد معصوم علیهم‌السلام از آن، به نقد و ارزیابی متون و نصوص روایی پرداخته می‌شود. (مهریزی، ۱۳۸۱).

شیخ حرعاملی در خاتمه کتاب «وسائل الشیعة»، ۲۱ قرینه برای اعتبار حدیث برمی‌شمرد. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از موافقت با قرآن، موافقت با سنت معلوم، موافقت با ضروریات، موافقت با دلیل عقلی، موافقت با اجماع امامیه، موافقت با شهرت میان امامیه و... (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۹۵-۹۳). اصولی که امروزه برای نقد متون احادیث مورد اقبال علماء و دانشمندان فریقین است، در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱- اصول نقد متون احادیث. منبع: (نگازنده)

فیض کاشانی و «المحججه البیضا»

ملا محسن فیض کاشانی، از عالمان بزرگ امامیه قرن یازدهم هجری است. او در

چهاردهم صفر سال ۱۰۰۷ هـ. ق در کاشان به دنیا آمد و در سال ۱۰۹۱ هـ. ق در ۸۴ سالگی، زندگی را بدرود گفت. ملا محسن فیض کاشانی شش قرن پس از تألیف کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی تصمیم گرفت تا «احیاء علوم الدین» را بار دیگر احیاء و تهذیب کند. در اهمیت این کتاب همین بس که پس از کتاب «وافی» - که جامع احادیث کتب اربعه شیعه، با حذف مکررات و افزون پاره‌ای از تعلیقات است - کتاب «المحججه البیضاء» بزرگ‌ترین اثر فیض کاشانی است. فیض از یک طرف به سبب اخباری‌گری با علمای اصول نزاع داشته و بر آن‌ها تاخته است و از طرف دیگر چون شاگرد ملاصدرا است، فیلسوفی است که به عرفان دل‌بسته و در آن راه، کارش به افراط گراییده است.

پیرایش و آرایش فیض در «المحججه البیضاء» به چهار موضع عمده تعلق می‌یابد: ۱- فقه و فقه شناسی ۲- تصوف و اخلاق صوفیانه ۳- عقاید کلامی و فلسفی ۴- روایات. در واقع فیض کاشانی با چهار معیار و شاخص فوق‌الذکر به آسیب‌شناسی احادیث وارده در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌پردازد. این امر نشان‌دهنده نگرش حدیث محوروی است. چه بسا اگر یک متکلم یا فیلسوف بدون داشتن گرایش‌های اخباری دست به تهذیب و احیاء می‌زد، شاهد اثری کاملاً متفاوت با اثر فیض کاشانی بودیم.

شیوه تهذیب «احیاء علوم الدین» توسط فیض کاشانی

سبک فیض در بازنویسی «احیاء علوم الدین» چنین است که در مواقعی که با نکته مهمی موافق نبوده، ابتدا متن ابو حامد را می‌آورد، و سپس با ذکر «اقول» به رد و تصحیح آن پرداخته است. در برخی مواقع نیز حسب ضرورت، نکته صوابی را پس از «اقول» بسط داده و از طریق منابع شیعه مؤیداتی برای آن آورده است. در بسیاری از موارد نیز عباراتی را که درست نمی‌دانسته، از میان دیگر عبارات بیرون آورده و بدین کار اشارتی نکرده است.

فیض در تهذیب محتوای کتاب «احیاء علوم الدین» دو شیوه دارد: ایجابی، سلبی

• روش ایجابی: فیض دست به تهذیب کتابی می‌زند که مؤلف آن تحت تأثیر افکار اشعری، صوفی است؛ باین حال فیض بزرگوارانه از باب «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (قرآن کریم، زمر، ۱۸) و نیز «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال»، سعی در ورود افکار

و آراء صحیح آن، به حوزه اخلاق شیعی دارد. اصولاً تعامل آزادمنشانه و حقیقت طلبانه با آثار علمی اصحاب سایر فرق و مذاهب و بهره‌گیری توأم با نقد، تنقیح و تهذیب آن‌ها درس بزرگی بود که نسل‌های بعدی اندیشمندان شیعی از مکتب علامه کاشانی به نیکی آموختند.

• روش سلبی: هرچند تقریباً دوسوم کتاب «احیاء علوم الدین» در «المحججه البیضاء» آمده است، منتهی فیض همواره سعی داشته با توجه به دیدگاه اخباری - عرفانی خود عقاید ناصحیح را از آن بزدايد. به عنوان نمونه کتاب طولانی و پر حجم «آداب الشیعة و اخلاق الامامه» را به جای کتاب «آداب السماع و الوجد» جایگزین نمود. آن‌هم به دلیل اینکه: انّ السماع و الوجد لیسا من مذهب اهل البيت علیهم السلام.... فیض کتاب «قواعد العقائد» را بر جای نهاده، اما در مضمون آن بیشترین تصرف را نموده است. نمونه دیگر کتاب «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» است که با تلخیص فراوان بسیار کم حجم شده است.

فیض همچنین در مواجهه با احادیث وارده در کتاب «احیاء علوم الدین» پیش فرض‌های زیر را در نظر داشته است:

• کلام امامیه: فیض در مقدمه کتاب «المحججه البیضاء» اشاره کرده که یکی از اصلی‌ترین دلایل وی برای تهذیب «احیاء علوم الدین» عدم توجه غزالی است به یکی از ارکان مهم ایمان که عبارت از شناخت امامان معصوم علیهم السلام است. لذا فیض سعی در بازنویسی کتاب «احیاء علوم الدین» در فضای عقیدتی و کلامی امامیه دارد.

• نگاه به عرفان اسلامی: فیض سعی داشت تا حقایق عرفانی و باطنی‌ای را که آموخته بود، از دل احادیث اهل بیت علیهم السلام برون کشد، لذا بر تهذیب حکمت و عرفان عملی تأکید داشت. از این رو بر زدودن تحریف‌ها و اعمال و رفتار برساخته ناهلان بی علم و عمل و صوفیان خانقاهی اسیر هوس و امل نیز همت گماشته است. وی در «المحججه البیضاء»، بخش مهمی از کوشش خویش را بدین کار اختصاص داده و بر ریاضت‌های جان‌سوز و روی‌گردانی صوفیان از لذت‌ها و تمتعات مباح دنیوی - که در نظر غزالی در «احیاء علوم الدین» پسندیده است - به هیچ‌روی وقعی ننهاد و آن‌ها را ناروا شمرده است.

• اخباری‌گری: فیض دارای مسلک و مشرب اخباری بوده و کمتر دست به تفسیر و تأویل احادیث و حتی بیان مفهوم احادیث حداقل در کتاب «المحججه البیضاء» زده است. وی دارای نوعی اعتقاد افراطی به احادیث است، چنانچه شواهد آن در ادامه بیان خواهد شد.

بنابر آنچه گفته شد، انتظار می‌رود فیض چندان به نقد سندی احادیث نپردازد؛ بلکه عمده اهتمام آن بزرگوار در برخورد با احادیث منقول در «احیاء علوم الدین» حول دو محور اساسی است:

• روایاتی که مضمون آن مورد تأیید روایات وارد از طرق خاصه است. در این موارد با استناد به منابع شیعی، آن‌ها را مورد تأیید و بسط قرار داده است. وی شواهد دال بر تأیید آن را از منابع و جوامع حدیثی خاصه آورده است. این امر در سرتاسر کتاب «المحججه البیضاء» به طور چشمگیری قابل ملاحظه است.

• روایاتی که مورد قبول فیض نبوده است. وی در مواجهه با این روایات با در نظر گرفتن معیارهایی چون مخالفت با قرآن، سنت، تاریخ و عقل، آن‌ها را نقد کرده و کمتر به نقد سندی پرداخته است. به بیان دیگر، همواره سعی وی بر نقد داخلی احادیث با استناد به اصول قطعی و محکم مورد قبول خویش است.

بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت نقد متون روایات در «المحججه البیضاء» ۲۴ مورد رخ داده است که طی آن، یک مورد با استناد به آیات قرآن، ۲۰ مورد با استناد به احادیث دیگر و سنت پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ، یک مورد با دلایل عقلی و دو مورد با استناد به تاریخ قطعی مورد قبول خود در اعتبار احادیث با دیده تردید نگریسته است. این امر با توجه به مسلک اخباری‌گری فیض چندان هم دور از انتظار نیست. در ادامه به تشریح نمونه‌های نقد متون احادیث در محورهای مخالفت با قرآن، مخالفت با عقل و برخی از شاخص‌ترین موارد در ارتباط با مخالفت با احادیث دیگر، سنت پیامبر و تاریخ پرداخته خواهد شد.

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با قرآن

این معیار به دلایل زیر مهم‌ترین و مطمئن‌ترین معیار در نقد متون است:

• قرآن به علت تواتر، دارای سند قطعی و حجیت ذاتی است، لذا مهم‌ترین مدرک و معیار دینی است.

• در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان صریح‌ترین معیار بررسی اصالت احادیث معرفی شده است.

به عنوان نمونه فیض در مورد روش نادرست اهل سنت در استنباط از احادیث، معتقد است چون روایات آن‌ها از چهار هزار تجاوز نمی‌کرد، و این مقدار حدیث برای آن‌ها کافی نبود. از این رو هر زمان حادثه‌ای روی می‌داد، که در برخورد با آن روایتی نداشتند، بر اساس اصول و قواعد مستند بر احادیثی که از ساخته‌ها و افتراهای رهبران و رؤسای آن‌هاست، به استنباط حکم و صدور رأی پرداختند. آنان برای این‌که آرای فاسد خود را رواج دهند، این روایت را جعل کردند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معاذ بن جبل، به هنگامی که او را روانه یمن ساخت، فرموده است: بر اساس چه چیزی داوری می‌کنی؟ پاسخ داد: به کتاب خدا. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: درباره آنچه در کتاب نباشد؟ گفت به سنت، فرمود: نسبت به آنچه در سنت نباشد؟ گفت: با اجتهاد به رأی خودم داوری می‌کنم، فرمود: سپاس ویژه خداوندی است که فرستاده فرستاده‌اش را فقیه گردانیده است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۸۴۴).

سپس می‌گوید: این روایت را قرآن ضمن بسیاری از آیات تکذیب می‌کند:

• وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن (قرآن کریم،

اسراء، ۳۶).

• إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. ما این

کتاب را به حق برتونازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته، داوری کنی و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش (قرآن کریم، نساء، ۱۰۵).

در آیه دوم خداوند نفرموده است: «بما رأیت، یعنی به آنچه رأی توست، زیرا اگر دین بر اساس رأی مردم بود، رأی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اولویت داشت بر رأی کسانی که معصوم نیستند. همچنین، آرای آن‌ها به خطا و اشتباه نزدیک‌تر است تا به صواب، زیرا قانون‌گذاری (در شرع) جز بر اساس وحی جایز نیست. از این رو فرموده است: إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى،

و ما به حکم حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داریم احادیثی را که با کتاب خدا مخالفت دارد بردیوار کنیم و آن‌ها را به دور اندازیم» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۹). بنابراین در اینجا از قرآن به عنوان یکی از ملاک‌های نقد متن احادیث توسط فیض کاشانی استفاده شده است.

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با سنت

با مطالعه کتاب «المحججه البیضاء»، نگارنده به بیست مورد ردّ احادیث توسط فیض کاشانی با روایات وارد شده از طریق خاصه دست یافته است. به عنوان مثال غزالی در نهی خضاب با رنگ سیاه به چند حدیث نبوی اشاره کرده است: خضاب کردن با رنگ سیاه از عادات اهل جهنم است. (أبو عبدالله الأصبیحی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۴۳۰) فیض این سخن غزالی را مبالغه آمیز دانسته و با استناد به احادیث متعدد وارده از طرق خاصه ضمن رد این گونه احادیث آن را مخالف سنت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌داند. در ادامه به اختصار به یک مورد اشاره می‌شود.

غزالی در باب اباحت سرود، رقص، دف زدن و سپربازی کردن و دیدن رقص، به برخی احادیث روایت شده در صحیحین اشاره کرده که از آن جمله است:

«روز عید بود که سیاهان به سپرها بازی می‌کردند، من به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التماس نمودم، او به ابتدا مرا گفت که خواهی که نظاره کنی؟ گفتم: آری. گفت: بیا. و مرا بر پشت خود بایستائید، و رخسار من بر رخسار او بود، و گفتم: به بازی مشغول شوید ای بنی‌آراده. تا چون من ملول شدم، گفت: بس کردی؟ گفتم: آری. گفت: اکنون برو.» (بخاری، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۴، ص ۹۵)

همچنین در مورد مشابه دیگری به این حدیث اشاره می‌کند: «به خدا سوگند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که بر در خانه ام ایستاده بود و حبشیان مشغول بازی با سپرهایشان در مسجد بودند و مرا نیز با ردای خود پوشانید تا بتوانم تماشا کنم...» (ابن الحجاج قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۷)

فیض این عمل را مخالف سنت و شأن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌داند و ضمن ردّ این احادیث

در تائید این عقیده به موارد زیر اشاره می‌کند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (قرآن کریم، حج، ۳۰) قَالَ: الْغِنَاءُ (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۶، ص ۴۳۱). از امام صادق ع درباره این آیه شریفه روایت شده که منظور از قول زور، غناست.

نیز در مورد کنیزکان آواز خوان روایت شده: عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن بيع جواري القينات قال: «شراؤهنّ وبيعهنّ حرام، و تعليمهنّ كفر، و استماعهنّ نفاق». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۵، ص ۱۲۰) از حضرت صادق ع روایت شده که راجع به فروش کنیزان آوازخوان از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «خرید و فروش آن‌ها حرام و تعلیم دادنشان کفر و گوش دادن به آوازشان نفاق است.»

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با عقل

غزالی در مورد حضور قلب در نماز روایاتی آورده است: پیامبر ص لباس نقش داری را که أبوجهم آورده بود بپوشید و با آن نماز گزارد. پس از نماز آن را درآورد و گفت این را برأبوجهم برید که مرا در این حال از نماز مشغول گردانید، و لباس زبرجی نقش را بیارید. «همچنین در جای دیگری آورده است که «آمده است که بند نعلین را تازه فرمود، و در نماز نظر او بر آن آمد. فرمود تا آن را دور کردند و بند کهنه را باز آوردند.»

علاوه بر این در جای دیگری به این حدیث اشاره می‌کند که «آمده است که نعلین در پای کرد و خوبی آن وی را خوش آمد. پس سجده کرد و گفت: پروردگار خود را فروتنی کردم باشد که بر من خشم نگیرد. پس آن را بیرون آورد، و اول سائلی که وی را دید به وی داد. و به علی ع فرمود تا نعلین از پوست گاو بی موی برای وی بخرد. پس آن را در پای کرد.» (غزالی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۴).

فیض این دست روایات را مخالف شأن نبوت پیامبر ص می‌داند و معتقد است نسبت دادن این گونه روایات به پیامبر اکرم ص درخور جلالت قدر آن حضرت نیست و این‌ها شبیه روایاتی است که سنّیان طبق عادت خود جعل می‌کنند تا اعمال مشابه رهبران خود را از طعن مخالفان محفوظ بدارند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۴).

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با تاریخ قطعی

غزالی در باب فضیلت برخی به اصطلاح خلفا می‌گوید: «وَأَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ عُمَرُ».

قال محمد بن عكاشة: «فوقفت عند عثمان، وعلي، فإني هبت النبي ﷺ أن أفصل عثمان على علي، قلت في نفسي: علي ابن عمه، وعثمان ختنه. فتبسم رسول الله ﷺ كأنه قد علم، ثم قال: عثمان، ثم علي، قال رسول الله ﷺ: هذه السنة، تمسك بها وضم أصابعه، وعقد على ثلاثة وتسعين، وضم إبهامه فوق أصابعه» (ابوالقاسم الطبرانی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۶، ص ۱۷۴).

فیض معتقد است مطاعن و انحرافات خلفای سه‌گانه بیشتر از آن است که شمرده شود و مشهورتر از آن است که پوشیده گردد. وی با اشاره به برخی از حوادث و وقایع مهم تاریخی دوران پس از شهادت پیامبر ﷺ انحرافات خلفا را یادآور می‌شود. به عنوان مثال: «آن‌ها از پیوستن به سپاه اسامه با این‌که مقصود از آن را می‌دانستند، و پیامبر ﷺ در این باره تأکید و متخلفان را لعن فرموده بود سرپیچی کردند». او در باب اقدامات ابوبکر به ذکر وقایعی می‌پردازد.

در بخش دیگری از کتاب «المحججه البیضاء»، از انحرافات عمر پرده برداری کرده و بیان می‌نماید: «عمر خاندان پیامبر را از خمس ممنوع ساخت، و نامۀ فاطمه را پاره کرد، و خلافت را میان شش تن شورا قرارداد تا یکی را برای این کار انتخاب کنند، و گواهی داد که این‌ها از اهل بهشتند، و پیامبر ﷺ به هنگام مرگ از آن‌ها خشنود بوده است. اما در همین حال دستور داد که اگر با یکی از آن‌ها که انتخاب می‌شود بیعت نکنند همه را گردن زنند». عمر در دین بدعت‌های دیگر را نیز به وجود آورد.

فیض در مورد مطاعن عثمان نیز به موارد متعددی اشاره می‌کند... (برای اطلاعات بیشتر ر. ک فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۹۰-۳۹۵).

در نتیجه اینان حوادثی را که در امور مسلمانان پدید آمد به وجود آوردند. این اعمال و کارهای زشت دیگری که این سه تن انجام دادند، موجب حصول یقین به نفاق و شقاق

آن‌هاست، علاوه بر این‌که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام نصوص و تصریحاتی بر سب و لعن و کفر آن‌ها وارد شده که نزدیک به حدّ تواتر است. به ویژه شکوه‌هایی که امیر مؤمنان علیه‌السلام ضمن خطبه‌ها و سخنان خود به‌طور صریح یا اشاره در این موضوع بیان فرموده است همان‌گونه که بیان گردید، فیض در مقدمه‌ی کتاب «المحجّه البیضاء» به علل و انگیزه‌هایی که او را وادار کرده تا کتاب «احیاء علوم الدین» را تهذیب کند، پرداخته است. او پس از تعریف و تمجید از این کتاب، ضمن تأکید بر اهمیت مطالب ابو حامد و با توجه به شهرت این اثر در عالم اسلام، دلیل تهذیب کتاب را عدم توجه غزالی به مسئله‌ی اصیل اسلام، یعنی عترت دانسته است. این کمبود در کتاب سبب شده تا ابو حامد به روایات ضعیف، غیر موثق، اقوال انظار و روش‌هایی که چندان موجه نیست تمسک کند. از این رو فیض دست به تهذیب و پالایش کتاب زده و غزالی را از این جهت خطاکار و مقصّر شمرده است.

در پایان خاطر نشان می‌گردد برخلاف تبلیغات مستشرقان مبنی بر اکتفای دانشمندان اسلامی به نقد خارجی و ارزیابی اسناد روایات، علمای مسلمان به ویژه فرزندان شیعه به نقد متون توجه ویژه‌ای داشته‌اند. به بیان دیگر، ادعای مستشرقین آن است که ابداع مبنای و روش‌های نقد داخلی و ارزیابی متون احادیث توسط دانشمندان غربی صورت گرفته، اما واقع این است که علمای مسلمان از همان صدر اسلام همواره در کنار ارزیابی اسناد حدیث به نقد متون به‌عنوان جزء لاینفک در قبول یا رد احادیث اهتمام ویژه‌ای داشتند. به طوری که آنان با صرف سالیان درازی از عمر خویش، از میان هزاران روایت مشهور در نوشتار و گفتار عوام، تنها تعداد معدودی از آن‌ها را قابل اعتنا دانسته و در این رهگذر تنها به روایان احادیث نظر نداشته‌اند؛ بلکه با در نظر گرفتن ملاک‌ها و معیارهای خاص به نقد متون احادیث پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

فیض کتاب «احیاء علوم الدین» را با مختصات یک نویسنده صوفی مسلک و اشعری مذهب پذیرفت و در نظام فکری شیعی با گرایش‌های اخباری در تصفیه آن از

عقاید نادرست و روایات مجعول کوشید. او در تلاش خود، از ملاک‌هایی چون عدم مخالفت با قرآن، سنت، تاریخ قطعی و عقل در نقد متون احادیث استفاده کرد. نتایج ارزیابی در دو محور قابل توجه است: نخست اینکه «المحججه البیضاء» از ورود برخی اقوال نامعتبر در امان نیست و علیرغم تأکید فیض کاشانی بر رد اقوال و قصص صوفیانه در «احیاء علوم الدین» و داشتن افکار ضد صوفی، جای تعجب است که وی اجازه ورود این‌گونه اقوال را بدون هیچ‌گونه ردّ و نقدی به اثر خود داده است. با وجود تأکید علماء براهمیت ملاک عدم مخالفت با قرآن در ارزیابی احادیث، این معیار در کار فیض نقش کمرنگی داشته و وی بیشتر سعی در نقد احادیث با احادیث دیگر دارد. نقش کمرنگ عقل در نقد احادیث نیز از موارد دیگر است. به بیان دیگر، استنباط از احادیث نشان‌دهنده این حقیقت است که فیض ظاهراً بر باطن رجحان داده و کمتر دست به تفسیر و تأویل احادیث و حتی بیان مفهوم احادیث حداقل در کتاب «المحججه البیضاء» زده است. از سوی دیگر، این موضوع نشان‌دهنده تأثیر مسلک اخباری بر تفکرات وی است.

فهرست منابع:

- قرآن کریم.
- ابن بابویه القمی الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه: قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ابن شعیب نسائی، ابی عبدالرحمن احمد، سنن نسائی: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ابن الحجاج قشیری نیشابوری، ابی الحسین المسلم، صحیح مسلم: بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، جامع بیان العلم وفضله: دمام، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ابوالقاسم الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب، المعجم الأوسط للطبرانی: بی جا، دار الحرمین، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ابو عبدالله الأصبیحی، مالک بن انس، موطأ مالک: دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- حرالعاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه: قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.

- سروش، عبدالکریم، «جامه تهذیب برتن احیاء»: فرهنگ، شماره ۴، ۱۳۶۸، ۱۳۶۸.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین: بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- فیض کاشانی، ملا محسن، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء: قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، راه روشن: ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، موسسه انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار: تهران، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- مهریزی، مهدی، «نقدمتن»، علوم حدیث: شماره ۲۶، ۱۳۸۱.
- همایی، جلال الدین، غزالی نامه: بی جا، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی